

جایگاه فلسفه ستایش و ستایشگری در خلق انتقادات اخلاقی و اجتماعی در کلیات سعدی و دیوان خواجه کرمانی

حسین صفری نژاد، دکتر علی اصغر حلبی *

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۷، تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۹)

چکیده

زمینه: در ادبیات گذشته ایران رسم بر آن بود که برخی شاعران کلام خود را در خدمت توصیف و تمجید شاهان و صاحبان قدرت قرار می‌دادند و در پاسخ با انواع عطایا و ملاحظات که صله نام داشت مورد نوازش قرار می‌گرفتند. اما در این میان گاه در کلام برخی سخنوران مداحی و ستایشگری از مسیر معمول خود خارج می‌گردید و شاعر با کمک آن ضمن به دست آوردن دل ممدوح با انتقاد و اعتراض بر رفتارهای غیرمعمول او و محیط اطرافش نیز می‌تاخت. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با هدف مقایسه و بررسی ستایش و ستایشگری در خلق مضامین اخلاقی - اعتراضی در کلیات سعدی و دیوان خواجه کرمانی انجام شده است. مدایح سعدی محدود است و او این شیوهی کلامی را بستر مناسبی برای مبارزه با بی‌عدالتی در رسیدن به جامعه‌ی آرمانی دلخواه خود می‌داند اما مدح‌های فراوان خواجه، عموماً ادامه‌ی همان شیوهی رایج ستایشگری با کارکرد سنتی در ادب گذشته ایران یعنی خوشنودی صاحبان قدرت است.

نتیجه‌گیری: شیخ اجل به سبب استقلال اندیشه و اعتقاد به ارزش‌ها، ستایشگری را فرصت خوبی برای بیان اعتراضات روشن اخلاقی، اجتماعی، تربیتی و حتی سیاسی قرار می‌دهد حال آنکه خواجه به سبب نیاز مادی و محروم بودن از جایگاه اجتماعی خاص - در مقایسه با سعدی - هم مدایح اغراق آمیزتری دارد و هم به همان اندازه اعتراضات و نقدهایش در بیشتر موارد به علت عدم دریافت این هدایا با چاشنی از توهین همراه است و جنبه‌ی غیراخلاقی - هجو - و غیراجتماعی به خود می‌گیرد.

کلید واژگان: انتقاد و اخلاق، دیوان اشعار خواجه، کلیات سعدی، مدح و ستایش.

سر آغاز

پرداختن به اخلاق در شعر، موضوعی تازه نیست. پژوهش‌ها در این زمینه بیشتر به صورت استخراج موارد و مضامین اخلاقی از دواوین شاعران کلاسیک، به صورت موضوعی، بوده است. برای نمونه مواردی چون غم خواری بینوایان، ظلم ستیزی، دلسوزی بر یتیمان، کهنسالان و حیوانات، خیرخواهی برای همگان، حق طلبی و بسیاری مضامین دیگر، موضوعاتی اخلاقی هستند که شاعران پارسی زبان، بسیار در اشعار خود به آنها پرداخته‌اند (۱). رعایت اخلاق مندی در وجود شاعران خاصه شاعران قدیمی، یکی از اصولی بود که با پایبندی به اسلوب آن، خصایص هنرور به گوهری آراسته می‌شد. در حقیقت اخلاق در شعر گونه‌ای نقادی شعری است (۲).

نقد اخلاقی عناصر اخلاقی را در تفسیر و ارزیابی شعر در برمی‌گیرد که برای چنین شیوه نقادی دو نظریه سنتی وجود دارد.

یکی نقد اخلاقی بر پایه خودمختاری، آزادی و استقلال و دیگری ارزیابی شعر بر مبنای اخلاق‌مندی. نظریه اول مدعی است که اخلاق هرگز قانونمند نیست چون اخلاق و ارزش‌های زیباشناسی مستقل است در حالی که نظریه دوم ارزش‌های زیبایی‌شناسی را وابسته به ارزش‌های اخلاقی می‌داند (۳).

در فرهنگ نامه‌های انگلیسی، این معنا در ذیل دو مدخل ملاحظه می‌شود: اخلاق و وجدان و مشتقات آن. به طور کلی، وجدان به قواعد و اصول تعیین‌کننده رفتارهای خوب و بد از دیدگاه ارزش و داوری اشاره دارد، درحالی که اخلاق ناظر بر قواعد اخلاقی تعریف شده در رفتار حرفه‌ای - کاری برای ترسیم مجموعه‌ای از ضوابط توافقی است. در تعریفی دیگر، سامانه قواعد اخلاق و رفتاری را آداب گفته‌اند و آن را شاخه‌ای از فلسفه مبتنی بر ضوابط اخلاقی دانسته‌اند (۴).

نویسنده مسئول: نشانی الکترونیکی: b.parastesh13@gmail.com

اما مسئله اخلاق و چیستی و چرایی آن، و این که اخلاق، امری مطلق است یا نسبی، از دیرباز توسط فلاسفه و متفکران، مورد بحث و بررسی قرار گرفته؛ همچنین، تفکر در مبانی اخلاق، مورد تأمل صاحب نظران بوده است.

ادبیات کهن، متون دینی و اندیشه های فلسفی و اجتماعی به لحاظ آنکه در پی عرضه محیطی بازتر بوده اند، از عرصه های گشودن باب گفت وگو هم در محتوا و هم در شکل بوده اند (۵).

ادب فارسی چه در نثر و چه در نظم از شکل های گوناگونی در تبیین مضامین انسانی و اخلاقی بهره های بسیار برده است (۶). از کلیله و دمنه که کتابی قدیم در قالب گفت وگوست، تا معروفترین آثار عاشقانه، عارفانه و اخلاقی فارسی نظیر لیلی و مجنون، گلستان سعدی مثنوی مولوی می توان صورت هایی زیبا و جذاب از مباحث اخلاقی یافت (۷). فیلسوفان و عارفان و مصلحان ایرانی در آنجا میخواهند وجوه اخلاقی و اجتماعی حقیقت را روشن تر ترسیم کنند و از سوء تفاهم به هر شکل بکاهند (۸).

سقراط، شعر را از دیدگاه اخلاقی می نگریسته و در نظر وی، هدف شعر ایجاد لذت و خوشایندی بوده و به همین دلیل، آن را بی فایده می دانسته است و از آنجا که او هر چیز سودمند را زیبا می انگاشته، برای شعر، زیبایی هم قابل نبوده است (۹). افلاطون، شاعر را فردی آشفته و پریشان تلقی می کرده و شعر را از نظر تأثیر اخلاقی، مورد بحث و نقد قرار می داده و شاعران را شایسته راهیابی به آرمان شهر خود نمی دانسته است. وی نیز مانند سقراط، شعر را نتیجه الهام می دانسته و چون از نظر آنها ابتکار شاعر در ایجاد آثار شعری قابل ملاحظه نبوده، هرگز در صدد یافتن قواعدی برای شعر بر نیامده اند (۹). ارسطو، سعی داشته قواعدی را برای شعر و ادب بیابد. از این رو، او را می توان نخستین محقق غربی در مسائل ادبی محسوب کرد. وی در رساله "فن شعر" کوشیده است نشان دهد که هدف شعر محدود به فایده اخلاقی نیست، بلکه هدف آن، خوشایندی است. همچنین، ارزش اخلاقی شعر را از ارزش زیبایی شناختی آن جدا دانسته و خود شعر را وابسته به غریزه تقلید و علاقه طبیعی انسان به وزن و ایقاع پنداشته است (۹).

مدح و ستایش یکی از شاخه های مهم ادبیات غنایی^۱ است که از دیرباز مورد توجه سخن پردازان بوده است و شاید بتوان آن را نخستین موضوع رسمی شعر فارسی محسوب کرد که از قرن چهارم به دست ما رسیده است و پس از آن امرای دیگر با حمایت خود از شاعران آن را گسترش داده اند. پادشاهان و صاحب منصبان از این جادوی کلام هم به عنوان یکی از مهم ترین ابزارها برای تبلیغ سیاست و قدرت نمایی حکومت های خود و هم به عنوان وسیله ای برای جاودانه ماندن نامشان بهره ی فراوان می بردند چنانکه نظامی عروضی نیز به آن اشاره دارد: «و اما بر پادشاه واجب است که چنین شاعری را تربیت کند تا در خدمت او پدیدار آید و نام او از مدحت او هویدا شود.» (۱۰) از طرفی شاعران نیز به جهت جاودانه ماندن نام و کلامشان از یک سو و تأمین نان و نیازشان از سوی دیگر به مدح و ستایش صاحبان قدرت می پرداختند و به ازای آن هدایا و

عطایایی - صله^۲ - دریافت می کردند. البته در این میان، برخی سخنوران به واسطه ی شرایط خاص اجتماعی و توجه به مکارم اخلاقی یا این بخشش ها را نمی پذیرفتند و یا حداقل آنچنان رندانه آن را طلب می کردند که هرگز در چشم خواننده ی آثارشان، حقیر شمرده نشوند و عده ی فراوان دیگری نیز حریصانه به دریافت آن، علاقه ی بسیار داشتند و در برابر عدم دریافت یا دیر و یا حتی کمتر دریافت کردن آن، به نشانه ی اعتراض^۳، واکنش های بسیار تند و به دور از اخلاق از خود نشان می دادند (۱۰).

در مقاله حاضر این دو جریان رایج در ادب فارسی در کلیات سعدی و دیوان خواجوی کرمانی با توجه به شرایط سیاسی - اجتماعی دوران آشفته ی شیخ اجل به سبب حمله ی ویرانگر مغول و اوضاع منحنط پس از آن، در عصر خواجو و نگاه تیز بینانه ی آنان به مقوله ی نقد^۴ مورد بررسی و تحلیل قرار می گیرد. در مقاله حاضر به شیوه ی مقایسه ای^۵ و توصیفی - تحلیلی^۶ به نگاه این دو سخنور به مقوله مدایح نظری افکنده شده است و شیوه های ایجاد طنز^۸ و انتقاد در میان این ستایشگری ها^۹ و درخواست ها مورد بررسی قرار گرفته است تا مشخص گردد که: دغدغه ها و انگیزه های توجه به ستایش و ستایشگری در کلیات سعدی و دیوان خواجو چیست؟ مدیحه سرایی چه نقشی در خلق اعتراضات اخلاقی^{۱۰} ... در آثار این دو سخنور داشته است؟ بر اساس مطالعات انجام شده می توان دریافت که سعدی به واسطه ی توجه به اخلاق، با استقلال اندیشه و اعتماد به نفس در راه رسیدن به یک جامعه ی آرمانی نه تنها به ستایش درباریان و دریافت پاداش آن وقعی نمی نهد بلکه حتی در مدایحش با رعایت جنبه های اخلاقی به نقد سوء رفتارهای ستمگران عصر خویش می پردازد حال آنکه ستایشگری های خواجو ادامه ی همان شیوه ی مداحی اعصار گذشته به ویژه سبک خراسانی است و انتقادات او به جهت بی توجهی به همین ستایش ها از جانب مخاطبانش عموماً جنبه ی شخصی، مادی و غیر اخلاقی به خود می گیرد. شعر فارسی همواره بستری مناسب برای شاعران به ویژه مدیحه سرا و ستایشگر بوده که در آن نغمه های دلنشینی و تصاویر جذابی را با نیت های مختلف مادی و اعتقادی در وصف شکوه ظاهری و یا ویژگی های اخلاقی و رفتاری ولی نعمتان خویش خلق می نمودند. این شیوه سخنوری حتی در عصر مغول که چندان توجهی به مدح نمی شد نیز کم و بیش به چشم می خورد مانند آنچه در کلیات سعدی شیرازی در قرن هفتم و دیوان اشعار خواجوی کرمانی در قرن هشتم می بینیم. اما آنچه در این میان حائز اهمیت است توجه به اخلاق گرایی^{۱۱} در خلال این ستایشگری ها در جهت روشنگری و باز نمودن چشم مردم به روی واقعیات و نقد نادرستی ها اجتماعی و ردیلت های اخلاقی و فردی است. حال با بررسی مدیحه های موجود در کلام سعدی شیرازی و خواجوی کرمانی به پردازش و تحلیل موضوع مورد بحث خواهیم پرداخت:

شیخ اجل به خاطر شهرت در ایام حیات و همچنین درنوردیدن سرزمین هایی بسیار و آشنایی با بسیاری از بزرگان و مردمان گوشه گوشه ی شهرهای کوچک و بزرگ دارای آوازه ای کم مانند بود تا آنجا که نزد خاص و عام اشعار و آثار وی در ایام زندگی اش دست به دست

کوی و برزن روزگارش را در می‌نوردید: «نکته مهمی که درباره سعدی قابل ذکرست شهرت بسیار است که هم در حیات خویش حاصل کرد. پیداست که این موضوع در تاریخ ادبیات فارسی تا قرن هفتم هجری تازگی نداشت... اما گمان نمی‌رود که هیچیک از آنان در شهرت... در عهد و زمان خود بسعدی رسیده باشند.» (۱۱) همان‌گونه که تنها برای نمونه در حکایت زیر از زبان او نقل می‌گردد:

«سالی که محمد خوارزمشاه رحمه الله علیه با ختا برای مصلحتی صلح اختیار کرد. بجامع کاشغر در آمد، پسری دیدم نحوی... گفتم ای پسر، خوارزم و ختا صلح کردند و زید و عمر را همچنان خصومت باقیست؟ بخندید و مولدم پرسید، گفتم خاک شیراز. گفت از سخنان سعدی چه داری... غالب اشعار او درین زمین بزبان پارسیست... بامدادان که عزم سفر مصمم شد، گفته بودندش که فلان سعدیست... (۱۲) به یقین توجه سعدی به اخلاق و اعتقاد به آن از یک سو و شهرت او از سوی دیگر دلایل مهمی باشند که وی تقریباً در هیچ جای آثارش نه چندان اظهار فقر و تنگدستی می‌کند و نه برای درخواست صله نزد کسی لب به التماس و خواهش می‌گشاید و اگر هم در ابیات معدودی درخواستی را مطرح می‌سازد چنان رندانه عمل می‌کند که ابیات مربوط به خواستش را هم می‌توان دلیل بر صله‌خواهی وی به حساب آورد و هم خلاف آن را مورد نظر قرار دارد. مثلاً در قصیده‌ای در ستایش حسین علکانی این‌گونه با ظرافت و زیبایی از وی درخواست فضل و خیر دارد:

«صاحب عالم عادل، حسن الخلق، حسین
آنکه در عرصه گیتیست نظیرش مفقود
بجوانمردی و درویش نوازی مشهور
بتوانگر دلی و نیک نهادی مشهود
ذکر آصف نتوان کرد ازین بیش بفضل
نام حاتم نتوان برد ازین باز بجود
هیچ خواهنده نماند از کف خیرش محروم
هیچ درمانده نرفت از در فضلش مردود» (۱۳)

سعدی اندرهای^{۱۲} اخلاقی خود را کلید گنج سعادت و یکی از بهترین ابزارها برای بیان نقد می‌داند:

«کلید گنج سعادت، نصیحت سعدیست
اگر قبول کنی، گوی بردی از میدان» (۱۳)

و در برشمردن و ذکر پلیدی‌های اجتماع اطراف خویش به این شیوه، چنان با ظرافت و زیبایی، زشتی‌ها را بر نیزه‌ی نقد و شوخی می‌نشانند و در انتظار می‌گرداند که کمتر کسی از او آزرده خاطر می‌گردد و این عمل وی را توهین و تحقیر تلقی می‌کند:

«یکی پند پیرانه بشنو ز سعدی
که بخت جوان باد و جاهت مُجَدَّد
نبودست تا بوده دوران گیتی
بابقای ابنای گیتی مُعَوَّد
مُوبَد نمی‌ماند این ملک دنیا
نشانید بر او تکیه بر هیچ مسند

چنان صرف کن دولت و زندگانی
که نامت بنیکی بماند مُخَلَّد» (۱۳)
تا آنجا که کسی را رغبت آن نیست که به نصایح‌اش گوش ندهد تا مبدا مهر نادانی را بر جبین خود ببیند:
«نصیحت همه عالم چو باد در قفسست
به گوش مردم نادان چو آب در غریال» (۱۳)

پندهای او هرچند تلخ اما آمیخته به معرفت و اخلاق است و همان‌گونه که خود می‌گوید می‌کوشد: «داروی تلخ نصیحت بشهد ظرافت برآمخته تا طبع ملول ایشان از دولت قبول محروم نماند.» (۱۲)
برای نمونه او در این قصیده، ضمن اندرز به امیر انکیانو از مطلع تا مقطع با گوشه و کنایه نتیجه‌ی بد اعمال ظالمانه و غیراخلاقی ستمکاران را به وی یادآور می‌شود:

«...ای که دست میرسد، کاری بکن
پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار
اینکه در شهنامه‌ها آورده‌اند
رستم و روئینه تن اسفندیار...
اینهمه رفتند و مای شوخ چشم
هیچ نگرقتیم از ایشان اعتبار...
عذرخواهان را خطاکاری ببخش
زینهاران را بجان ده زینهار...
از درون خستگان اندیشه کن
وز دعای مردم پرهیزگار
منجیق آه مظلومان بصبح
سخت گیرد ظالمانرا در حصار...
نشکند عهد من الا سنگدل
نشنود قول من الا بختیار
سعدیا چندانکه میدانی، بگوی
حق نباید گفتن، الا آشکار...» (۱۳)

و یا ابیات آغازین باب نخست بوستان که هم می‌توان آن را اندرزنامه‌ای دانست زیرا از زبان انوشیروان به هرمز در اصول صحیح کشورداری و هم طعنیه‌ی به حساب آورد به شیوه‌ی ظالمانه‌ی مملکت داری حاکمان مهاجم، تندخو و ستمگر عصر او:

«که خاطر نگهدار درویش باش
نه در بند آسایش خویش باش
نیاساید اندر دیار تو کس
چو آسایش خویش جویی و بس...
مکن تا توانی دل خلق ریش
وگر می‌کنی می‌کنی بیخ خویش...
الا تا نیچی سر از عدل و را
که مردم ز دست نیچند پای» (۱۴)

وی در عصری که «اگر در زمین نگری جز مصیبتی نه، و اگر در آسمان نگری جز حیرتی نه، در دماغها جز صفرائی نه، در سرها جز سودائی نه... از توحید موحدان جز آرایشی نه و از الحاد ملحدان جز آلایشی نه...»

(۱۵) و در دورانی که به قول صاحب تاریخ جهانگشا: «جمعی باقی ماندند که کذب و تزویر را وعظ و تذکیر دانند و تحرّم و نَمیمت را صرامت و شهمت نام کنند... هر مزدوری دستوری و هر مَزوری وزیری... هر شیطانی نایب دیوانی و هر کون خری سر صدی و هر شاگرد پایگاهی خداوند حرمت و جاهی... هر خسی کسی و هر خسیسی رئیس و هر غادری قادری و هر دستاربندی بزرگوار دانشمندی و هر جمالی از کثرت مال با جمالی و هر حمالی از مساعدت اقبال با فسّحت حالی...» (۱۶) و «هر کجا پادشاهی بود یا صاحب طرفی یا امین شهری که به خلاف پیش آمد او را با اهل و بطنه و خویش و بیگانه ناچیز کردند بحدی که هر کجا صد هزار خلق بود بی مبالغت صد کس نماند. «(۱۶) با حق گویی آشکارا حتی از مدایح به عنوان بستری بسیار مناسب برای بیان انتقادات سازندهی اخلاقی از صاحبان قدرت و مسند بهره می گیرد و در پس مدح و تمجیدهایش به نقد رفتارهای آنان می پردازد.

استقلال اندیشه، توجه به اخلاق و اعتماد به نفس در سعدی از یک سو و توجه به نقد رفتارهای ناشایست صاحبان قدرت و هم صنفان ریاکارش از سوی دیگر سبب می گردد که وی بتواند در ستایش های خود شیوهی ناپسند ممدوحان^{۱۳} و بی خبری آنان را به باد ریشخند بگیرد و ضمن نقد سودجویی و منفعت طلبی ستایشگران، آنان را مشتی دروغگو بخواند و از اینکه کلامش را در خدمت مدح قرار نداده؛ به خود می بالد:

«جماعتی شعرای دروغ شیرین را
اگر بروز قیامت بود گرفتاری
مرا که شکر و ثنای تو گفته ام همه عمر
مگر خدای نگیرد براست گفتاری...
بهر درم سر همت فرو نمی آید
ببسته ام در دکان ز بی خریداری
من آبروی نخواهم ز بهر نان دادن
که پیش طایفه ای مرگ به ز بیماری (۱۳)
و حتی کار شاعران مداح پیش از خود از جمله ظهیر فاریابی (متوفی ۵۹۸ هـ. ق) را که سروده بود:

«نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای
تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان دهد...
در گرد بارگاه تو کیوان شب یتاق
تا روز بوسه بر قدم پاسبان دهد» (۱۷)

غیر اخلاقی می داند و اینچنین به صراحت مورد انتقاد قرار می دهد:

«به راه تکلف مرو سعدیا
اگر صدق داری، بیار و بیا
چه حاجت که نه کرسی آسمان
نهی زیر پای قزل ارسلان؟
مگو پای عزت بر افلاک نه
بگو روی اخلاص بر خاک نه» (۱۴)

او نه تنها دروغ های مبالغه آمیز و بی پایه ی ستایشگران را که به یقین نبیتی جز سودجویی از کارشان متصور نمی شود چنین به سخره می گیرد:

«مدیح، شیوه درویش نیست، تا گویم
مثال بحر محیطی و ابر آذاری
نگویمت که به فضل از کرام ممتازی
نگویمت که به عدل از ملوک مختاری...
هزار سال نگویم بقای عمر تو باد
که این مبالغه دانه ز عقل نشماری» (۱۳)
بلکه با شجاعت اُمایی را نیز که به چنین سخنان فریبنده یی دلخوش کرده اند بی خبران و احمقانی بیش نمی داند:

«مباش غرّه بگفتار مداح طماع
که دام مکر نهاد از برای صید نصیب
امیر ظالم جاهل که خون خلق خورد
چگونه عالم و عادل شود بقول خطیب؟» (۱۸)
از این رو برای صاحب منصبانی که در ظاهر آنان را می ستایند حال آنکه در نهان بدشان را می گویند هیچ ارزش و اعتباری قابل نیست:

«بدان کی ستوده شود پادشاه
که خلش ستایند در بارگاه؟
چه سود آفرین بر سر انجمن
پس چرخه نفرین کنان پیرزن؟» (۱۸)
بنابراین آشکارا و شجاعانه چنین پادشاهانی را نفرین می کند:

«حرامش باد ملک پادشاهی
که پیشش مدح گویند از قفا دم» (۱۳)
و به سعی خود نان خوردن را بر هر نوع خدمت ایشان ترجیح می دهد:

«دو برادر یکی خدمت سلطان کردی و دیگر بزور بازو نان خوردی باری
این توانگر گفت درویش را که چرا خدمت نکنی تا از مشقت کار کردن
برهی گفت تو چرا کار نکنی تا از مذلت خدمت رهایی یابی که
خردمندان گفته اند نان خود خوردن و نشستن به که کمر شمشیر زرین
بخدمت بستن.
«بدست آهک تفته کردن خمیر
به از دست بر سینه پیش امیر» (۱۲)

با نگاهی به دیوان اشعار خواجه می توان مشاهده نمود که وی در مقایسه با سعدی چه از نظر شهرت اجتماعی و چه شجاعت بیلتی در نزد بزرگان و صاحبان منصب دارای آن درجه از قدر و اعتبار نیست که اکابر زمانه یا به خاطر احترام و تقرب به وی و یا به دلیل ترس از انتقاداتش، به او توجهی خاصی نشان دهند. بنابراین بارها از تنگدستی می نالد:

«کار من آشفته گشت از روزگار
باد چون من روزگار آشفته کار
من چنین رنجور و از رنجم بتر
درد تنهایی و هجر و انتظار...
مردم چشمم به صبح اختر فشان
چشم خونبارم به شب اختر شمار...
از ضعیفی رفته خواجه از میان

اخلاق موضوع مورد نیاز تمام حرفه‌ها است که به عنوان مجموعه‌ای از اصول و ارزش‌ها نیز تعریف می‌شود. دامنه اخلاق در حد رفتارهای فردی است، اما وقتی این رفتارها در سطح جامعه تسری پیدا می‌کند، به نوعی به اخلاق جمعی تبدیل می‌شود که ریشه در فرهنگ جامعه می‌دواند که جامعه را با آن می‌توان شناخت (۲۲). می‌توان گفت یکی از بسترهای مهم ارتقای اخلاقی جامعه ادبیات تعلیمی و اخلاقی است. باید اذعان کرد بسیاری از آثار ادبی ما هم به بیان عناصر، مؤلفه‌ها و مضامین اخلاقی پرداخته‌اند و این تنها مختص ادبیات تعلیمی و یا عرفانی نیست و در انواع دیگر از جمله ادب غنایی و منظومه‌های بزمی نیز به چشم می‌خورد. خواجهی کرمانی شاعر بزرگ زبان فارسی نیز در آثار تعلیمی، حماسی، غنایی و از جمله منظومه‌های بزمی و دیوان خود به تناسب، مصادیق فضایل و رذایل اخلاقی را بیان کرده است. با این که حوزه گسترده ادبیات با اخلاق و محدودیت‌ها و باید‌ها و نبایدهای آن، چندان وفای و سازگاری ندارد اما اصولی مانند تعهد اخلاقی، رسالت ادبی و خوشایندی آثار تقریباً در بیشتر آثار ادبی فارسی محسوس و چشم گیرند. در این میان خواجهی کرمانی با تعدد و تنوع آثار تلاش کرده است بین مضامین اخلاقی و دینی از یک سو و التزام به اقتناع ذوق و تخیل مخاطب از سوی دیگر، پیوندی جدی و گسترده ایجاد کند. او در کنار ارائه فرم زیبا، شکل و ساختار مناسب و بهره‌گیری از تصاویر ناب و موسیقی نغز و لطیف، با زبانی هنری و با ظرافت و حساسیت، جنبه‌های پند آموزی و تعلیمی را به ویژه در منظومه‌های رزمی، بزمی و تعلیمی لحاظ کرده است و بسیاری از فضایل و رذایل اخلاقی را ضمن بیان داستان عنوان کرده است، به گونه‌ای که با مطالعه دقیق و انتقادی آثارش، او را شاعری ملزم به اصول و مبانی دینی و پای بند به موازین و آموزه‌های اخلاقی می‌شناسیم (۲۳). سعدی معلم اخلاق و تربیت، حکمتی بر مبنای نوع دوستی، ترویج انسانیت و اصل عدالت در جهان بنیان نهاده است، فطرت مدارا پسند، طبیعت آرام و مستقر، طبع معتدل و سازشگر و مایل به انتظام، صلح جو و روح منصف وی، حکمت معتدلی را به وجود آورده است. نزد وی اخلاق وسیله‌ای است که انسان را به کمال آدمیت می‌رساند و وجود او را با رشته‌ی محبت به سراسر کائنات می‌پیوندد. همین هدف اخلاقی در بحث‌های عاشقانه‌ی آثار او نیز وجود دارد و مفهوم عشق در نگاه او بر اخلاق مبتنی است (۲۴).

نتیجه‌گیری

با بررسی‌های به عمل آمده و شواهد ارایه شده می‌توان دریافت که شعر در صورتی اخلاقی تلقی می‌شود که خصوصیات زیر را داشته باشد: بری بودن از رذایل اخلاقی، همچون: سرقت ادبی و چاپ و نشر شعر دیگری یا بخشی از آن به نام خود؛ عدم استفاده از الفاظ رکیک، توهین و تحقیر آمیز؛ عدم ارائه مطالب نادرست در مورد فرد، گروه یا ایده‌ای اجتماعی، عدم آرایه تصاویر و توصیفات خارج از هنجارهای فرهنگی و

و از بی‌توجهی صاحب منصبان به این اوضاع خود بسیار گله‌مندست:

«به شهریار بگویند حال این درویش
به شهریار برید آگهی از این دل ریش
مدد کنید که دورست آب و ما تشنه
حرامی از عقب و روز گرم و ره در پیش
توانگران چو علم برکنار دجله زند
مگر دریغ ندارند آبی از درویش» (۱۹)

این امر سبب می‌گردد که خواجه به مدح بیشتر حاکمان، وزرا و امرای زمان - که یادآور شیوه‌ی سخنوری مداحان عصر خراسانی است - بپردازد و عموماً از جانب آنان چشم انتظار پاسخ شایسته‌ی باشد. مثلاً در وصف جنگاوری محمد ابن مظفر چنین با اغراق^{۱۴} آسمان را به زمین می‌دوزد:

«گردن افزازان که دایم لاف سرداری زند
می‌کشند از بهر پای انداز اسبت بارِ سر...
چون کمر بستی به کین سرکشان مانند کوه
کوه در خون سرفرازان فرو شد تا کمر...
گردنان را از سر گرز تو آمد سرزنش
سرکشان را چشمه تیغ تو آمد آبخور...» (۲۰)

اما در مواردی که ظاهراً مخاطبان‌اش از قدرت و اقتدار کمتری برخوردارند پای را از حد شکوه و گلایه و نقد و شوخی ساده فراتر می‌نهد و هر کسی را که به او بی‌توجه است و یا در برابر هنرش نظری عاری از تفقد و ملاطفت دارد به سختی آماج تیر تندترین سخنان غیراخلاقی خود قرار می‌دهد. مثل هجویه‌ی^{۱۵} زیر علیه شخصی که گویا به هنرمندان از جمله او علاقه‌مند نیست:

«ای سگ گاو طبع خرس مزاج
مگر ای ک... خواره زن که تویی!
مغز خر خورده‌ای و نیست ترا
بصر ای ک... خواره زن که تویی!
گر ز تیغ زبان من نکنی
حذر ای ک... خواره زن که تویی
کنمت در جهان به بدنامی
سمر ای ک... خواره زن که تویی...» (۲۱)

یا در هجوهای علیه قاضی ابوبکر که گویا بخشی از صله‌ی او را نداده - است مثلاً می‌گوید:

«قاضی طوی را دل پر خون
جز به تیغ هلاک ریش مباد
جان مجروح دردمندش را
هیچ مرهم و رای نیش مباد
آن پراکنده حال بیچاره
به جز از مرگ چاره‌ایش مباد
عشر آن زر که بهر بنده نوشت
عمر آن ک... دریده بیش مباد» (۱۹)

8. Irony	طنز
9. Praise	ستایشگری
10. Moral	اخلاقی
11. Moralization	اخلاقگرایی
12. Advise	اندرز و پند
13. Praised	ممدوح
14. Hyperbole	اغراق و مبالغه
15. Satire	هجویه

References

1. Rackei F. (2013). Ethics in Poetry. Ethics in Science and Technology; 9(3): 31-44. (In Persian).
2. Dariaei N. (2012). Ethics, the essence of Iranian arts. Ethics in Science and Technology; 7 (3): 89-99. (In Persian).
3. Bakhtiyar L. (2003). Art and ethics. Ethics in Science and Technology; 4 (8): 124-139. (In Persian).
4. Abtahi SE. (2008). A framework for academic education of ethics in information technology. Ethics in Science & Technology; 3 (3, 4): 27-38. (In Persian).
5. Meyer M, Freeman JD. (2011). thinking together: the secret of conversation. Translated by: Sadrameli F. (2003). Tehran: Ettelaat Press. (In Persian).
6. Mandelbaum M. (2013). The phenomenology of moral experience. Translated by: Khodadadi M. (1955). Tehran: hoghnous Publication. (In Persian).
7. Khanniki H. (2013). Communication language and ethics in Rumi's thoughts. Ethics in Science and Technology; 11(2): 11-18. (In Persian).
8. Kant I. (1949). Critique of practical reason and other writings in moral philosophy. Ed. Beck L. Chicago: University of Chicago Press. Pp. 14-33.
9. Calinescu M. (1977). Faces of modernity. London: Indiana University Press. Pp. 36-44.
10. Nezami Arooz A. (2007). Four articles, by Mohammad Mo'in, Tehran: Sedae Moaser. Pp. 44-58. (In Persian).
11. Safa Z. (1990). History of literature in Iran. Tehran: Ferdows Publications. Pp. 22-34. (In Persian).
12. Sa'di MA. (2002). Sa'di's Kelayat (Golestan). Corrected by Mohammad Ali Foroughi. Tehran: Mohammad's publication. Pp. 38-137. (In Persian).
13. Sa'di MA. (2002). Sa'di's Kelayat (Persian Idiots). Corrected by Mohammad Ali Foroughi. Tehran: Mohammad's publication. Pp. 141-163. (In Persian).
14. Sa'di MA. (2002). Sa'di's Kelayat (Boustan). Corrected by Mohammad Ali Foroughi. Tehran: Mohammad's publication. Pp. 14-15. (In Persian).
15. Sa'di MA. (2002). Sa'di's Kelayat (Five seats). Corrected by Mohammad Ali Foroughi. Tehran: Mohammad's publication. Pp. 66-67. (In Persian).

اعتقادی جامعه و مبالغه های غیر هنری . عدم وا گذاشتن قلم به دولتها و ایدئولوژی ها. سعدی عموماً با در نظر گرفتن مکارم اخلاقی و استقلال اندیشه نه تنها برای دریافت صله و مستمری کسی را مدح و یا برای نگرفتن آن کسی را هجو نمی کند بلکه ضمن انتقاد از ستایشگران چاپلوس و صاحب قدرتان مدح دوست و نادان با استفاده از نصیحت در ستایش های خود، حتی مدایحش را بستری مناسب برای آگاهی دادن و تنبیه این بی خبران ستمگر قرار می دهد. تازه اگر هم در معدود ابیاتی کسانی را می ستاید با مناعت طبع و رعایت اخلاق با بازگو کردن خواسته اش به صورت غیر مستقیم و در لفافه خواننده را در شک می گذارد که آیا واقعاً چیزی را درخواست کرده است و یا خواستن را نکوهش می کند!

اما خواجه به دلیل فقر مادی که در جای جای دیوانش نیز به آن اشاره دارد ستایشگری را ابزار کارآمدی برای طلب روزی و صله می داند از این روست که بسیاری از مدایحش ستایش های مبالغه آمیز سبک خراسانی را به یاد می آورد.

همچنین همین نیازمندی اوست که سبب می شود خواجه گاه با ملایمت به تمسخر کسانی دست بزند که به جایگاه ادبی و اوضاع نابه سامان زندگی اش توجهی ندارند و گاه آنان را به دور از اخلاق به زشت ترین صورت به تیغ تند و تیز هجو کلام خود بسپارد. البته لازم به ذکر است که این مراتب نرمی و تندی در زبان خواجه هنگام بهره از این شیوه، ارتباط نزدیکی با اقتدار و منصب فرد دارد یعنی خواجه - برخلاف سعدی که با اخلاقگرایی خاص خویش، انعطاف چندانی در برابر هیچ یک از حاکمان و ظالمان از خود نشان نمی دهد - بیشتر با در نظر داشتن جانب احتیاط بر اساس قدرت سیاسی و جایگاه اجتماعی مخاطبانش برمی - گزیند که با چه درجه ای از تمسخر به نقد رفتارهای آنان دست بزند.

ملاحظه های اخلاقی

در مقاله حاضر اصل اخلاقی، با معرفی منابع مورد استفاده امانت داری علمی رعایت و حق معنوی مؤلفین آثار محترم شمرده شده است.

سپاسگزاری

بدین وسیله از استاد گرانقدر جناب آقای دکتر حلبی و دیگر عزیزانی که بنده را در انجام این پژوهش یاری دادند قدردانی می نمایم.

واژه نامه

1. Lyrical Literature	ادبیات غنایی
2. Bounty	صله
3. Protest	اعتراض
4. Political - Society	اجتماعی - سیاسی
5. Criticism	نقد
6. Comparative	مقایسه ای
7. Descriptive-analytical	توصیفی - تحلیلی

21. Daryaei N. (2016). Ethics and cultural heritage. *Ethics in Science and Technology*; 11 (2) :19-27.
22. Heydarpur F, Dorie H. (2017). Relationship between professional ethics and personality traits of investors. *Ethics in Science and Technology*; 12 (2) :161-164.
23. Hatami H, Mirahmadi Z. (2016). The ethical approach of Keshvari Kermani. *The Scientific-Research Journal Educational Literature Research Center*; 30:87-112..
24. Zolfaghari M, Panbezari Y. (2011). Criticism of the position of educational thoughts and ethics in Saadi's works. *Scientific-Research Journals Educational Literature Research Center*; 30:102-81.
16. Jouweini A. (1988). *Jahanshah history*. Corrected by Mohammad Qazvini, Tehran: Bamdad. Pp. 5-17. (In Persian).
17. Faryabi ZD. (2002). *Divan. correction, investigation and explanation of Amir Hasan Yazdegardi*. Tehran: Ghatreh. Pp. 85-86. (In Persian).
18. Sa'di MA. (2002). *Sa'di's Kelayat (pieces)*. Corrected by Mohammad Ali Foroughi. Tehran: Mohammad's publication. Pp. 123-155. (In Persian).
19. Khaju Kermani. K. (2015). *The divan of Khaju poems by Ahmad Soheili Khansari*. Tehran: Neghah Publication. Pp. 650-678. (In Persian).
20. Tejari F, Zare'i A, Mirfahl Nasiri R. (2017). Role of ethics (Idealism) in sport consumers' behavior. *Ethics in Science and Technology*; 12 (3) :152-157. (In Persian).